

معناشناسی واژه «أعجمی» در کتاب و سنت^۱

حمیدرضا فهیمی تبار*

مهدی آذری فرد**

چکیده

خداوند در ابلاغ وحی به آدمیان از زبان بشری - یعنی از نظام قراردادی میان صورت و معنا - استفاده کرده است. فهم کلام وحیانی همچون هر کلام دیگری مشروط به فهم واژگان و مفردات است. هرچند کاربست برخی واژگان در قرآن نشان می‌دهد که آنها از معنای لغوی خود فاصله گرفته و به حقیقت قرآنی بدل شده‌اند، ولی این پدیده در قرآن کلیت ندارد. جست‌وجو در مفهوم لغوی واژه «أعجمی» و مفهوم آن در روایات، نشان می‌دهد اولاً واژه أعجمی و عجمی معنایی واحد دارند و به جای یکدیگر به کار می‌روند و ثانیاً کاربرد این واژه در کلام وحی، نشان می‌دهد واژه أعجمی در قرآن، در همان معنای لغوی آن به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: عجمی، مفردات قرآن، لغت، حدیث، تفسیر.

۱. این نگاشته همسو با فعالیت‌های علمی مرکز تخصصی حدیث، منتشر می‌شود.

* استادیار دانشگاه کاشان. (H_fahimitabar@yahoo.com)

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث. (M.azarifard@gmail.com)

مقدمه

شرط لازم فهم مفاد هر کلام، درک صحیح معانی مفردات آن است. بی‌گمان معنای واژگان را باید در منابع معتبر جست‌وجو کرد و از معانی ارتکازی پرهیز نمود؛ زیرا معانی ارتکازی ممکن است معانی تحول یافته و واژگان باشد. قرآن کریم که به معنا و لفظ، سخن خداوند متعال است، به زبان بشری بر رسول خدا ﷺ وحی شده و او بی‌کم و کاست آن را ابلاغ فرموده است. بنابراین برای نیل به معانی قرآن، استفاده از ابزارهای زبان شناختی از جمله معناشناسی واژه، امری ضروری است. منابع لغوی، از جمله منابع تفسیر قرآن به شمار می‌آیند. مراد از منابع لغوی، هرگونه منبعی است که ما را در فهم معنا و کاربرد مفردات قرآن در زمان نزول کمک می‌کند. روایات، قرآن، سخن صحابیان و فرهنگ عامه مردم، از منابع لغوی تفسیر به شمار می‌روند.^۱ روایت‌ها، عبارات‌ها و گفته‌های صحابه، در فهم معانی واژه‌های قرآن می‌توانند مؤثر باشند. در این نوشتار برای درک درست معنای واژه «أعجمی» در سه آیه قرآن، از منابع لغوی و از کاربرد این واژه در روایات استفاده شده است. هر چند ممکن است واژه‌ها در بستر زمان در معانی جدید حقیقی یا مجازی به کار روند، اما پدید آمدن این معانی برای همه واژه‌ها کلیت ندارد؛ چه بسا واژه‌ای در طول زمان فقط یک معنای ثابت داشته باشد و به اصطلاح اصولیون به حقیقت شرعی و حقیقت قرآنی^۲ تحویل نشده باشد. واژه أعجمی از جمله واژگانی است که در قرآن و روایات و گفته‌های صحابه، به همان معنای لغوی به کار رفته است.

۱. مفهوم لغوی

«أعجمی» افعال وصفی و از مصدر عجمه مشتق شده است و «یاء» در آن، یاء نسبت است.^۳ همچنین، «تعجیم الکتاب» یعنی نقطه‌گذاری کتاب که برای رفع گنگی آن صورت می‌گیرد.^۴ نماز ظهر را عجماء گویند؛ چون قرائتش آهسته خوانده می‌شود و برای شنونده

۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۴۷؛ صرف و نحو کاربرد، ص ۱۴۳.

۴. العین، ج ۱، ص ۲۳۷.

آشکار نیست.^۱ همچنین نماز ظهر و عصر را به همین علت عَجماوین می‌گویند.^۲ اگر چارپا را نیز عَجماء گویند، به سبب ناتوانی در تکلم است.^۳ همچنین هسته خرما را عَجَم گویند، از این رو که در درون آن پنهان است و یا از این جهت که هنگام مکیدن خرما، هسته آن پیدا نیست.^۴ اگر گفته می‌شود: «الحروف المعجم مخفف»، مراد حروفی است که فهمیده نمی‌شوند.^۵

به هرحال، عَجَم به کسی گفته می‌شود که غیر فصیح باشد و سخنش برای مخاطب گویا و آشکار نباشد؛ خواه از عرب باشد - همانند زیاد بن سلیم، یکی از شعرای طبقه هفتم در اسلام که با وجود عرب بودن، به سبب لکنت و گنگی که در زبانش بود، لقب «أعجم» را به او داده بودند^۶ - یا از غیر عرب^۷. بجاست گفته شود برخی «أعجم» و «عجم» را مترادف با یکدیگر به کار برده‌اند.^۸ عبارت «استعجمت الدار» هنگامی به کار می‌رود که همه اهل خانه دور باشند و کسی در خانه برای پاسخ‌گویی نباشد.^۹

۲. مفهوم کاربردی

در شعر منسوب به عباس بن عبدالمطلب آمده است:

من ذا يقاس بأحمد بالفضل من كل البرية من فصيح وأعجم^{۱۱}

در این جا واژه «أعجم» و «فصيح»، مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ به این معنا که أعجم کسی است که کلامش غیر فصیح باشد و غیر فصیح می‌تواند به عرب (همانند: زیاد بن سلیم)

۱. معجم مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۷۱.

۳. المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. المفردات، ص ۵۴۹.

۵. معجم مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۲۴۰.

۶. العین، ج ۱، ص ۲۳۷؛ المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۲۷۴؛ معجم مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۹ - ۲۴۰؛ قاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۱۳۵.

۷. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۴۶۲.

۸. تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۲۴۹؛ صحاح اللغة، ج ۵، ص ۱۹۸۰؛ المفردات، ص ۵۴۹؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۸۵؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۴؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۱۱؛ تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۶۲؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۴۵.

۹. العین، ج ۱، ص ۲۳۷؛ المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۱۱.

۱۰. المفردات، ص ۵۴۹.

۱۱. کیست که در فضل در میان تمامی انسان‌ها از فصیح و غیر فصیح با احمد قابل قیاس باشد؟ (الانوار فی مولد النبی ﷺ، ص ۲۷۲)

یا غیرعرب اطلاق شود. البته «عَجَم» هرگاه در مقابل «عرب» قرار گیرد، معنای غیرعرب دارد. در شعر فرزدق نیز چنین آمده است:

ولیس قولک من هذا بضائره العرب تعرف من انکرت و العجم^۱

بر پایه آن چه گفته شد، اَعَجَم یا عَجَم، وصفی است که امر پنهانی را می‌رساند و همان گونه که در بیت شعر فرزدق و عباس بن عبدالمطلب نشان داده شد - اَعَجَم یا عَجَم، در زبان عربی به کسی اطلاق می‌شود که معنای کلامش فهم نمی‌شود و مفهوم کلامش برای شنونده پنهان مانده است، خواه این ابهام به سبب اختلاف در زبان گوینده و شنونده، یا به دلیل استفاده گوینده از واژگان و جملات مبهم باشد و یا این که گوینده از پس ادای حروف یا واژگان و از چینش واژگان و پرداختن به عبارت‌ها بر نیاید و همان طور که گفته شد، اَعَجَم و عَجَم، به یک معنا به کار رفته‌اند.

۳. کاربرد واژه در روایات

مراد از روایات، مجموعه گفتارهایی از معصومان علیهم‌السلام یا غیر معصومان است که واژه‌های «اَعَجَم»، «اَعَجَمی»، «عَجَم»، «عَجَمی» و «عَجَمی» در آنها به کار رفته است. این گفتارها می‌تواند ما را به فهم معنای این واژگان نزدیک کند؛ زیرا کاربردست واژگان، هم بیان‌گر تطور معنایی آنها در دوره‌های مختلف است و هم نشان می‌دهد این واژگان تا چه حدودی از مفهوم لغوی فاصله گرفته و از آن دور شده‌اند. مراد از جست‌وجوی مفهوم کاربردی واژه اَعَجَمی، نزدیک شدن به فهم قرآنی این واژه است. ناگفته نماند در این جستار، نقد و بررسی سندی روایات مورد نظر نبوده است.

۳-۱. عَجَم به معنای «نادان»

۱. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

لَوْ وَجَدْتُ رَجُلًا مِنَ الْعَجَمِ أَقْرَبَ جُمْلَةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَأْتِهِ شَيْءٌ مِنَ التَّفْسِيرِ زَنَى أَوْ سَرَقَ أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ أَقْمِ عَلَيْهِ الْحَدَّ إِذَا جَهَلَهُ إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ قَدْ أَقْرَبَ لَكَ وَعَرَفَهُ؛^۲
اگر فردی عَجَمی را بیابم که به اسلام اقرار کرده، [در حالی که] مطلبی از تفسیر [یا

۱. قول تو [که می‌گویی:] او را نمی‌شناسم، به وی ضرر نمی‌رساند. به درستی که عرب و غیرعرب او را می‌شناسند. (دیوان

الفرزدق، ص ۸۹: الفصول المختاره، ص ۸۸)

۲. الکافی، ج ۷، ص ۲۴۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ تفسیر الصافی، ج ۱۵، ص ۵۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲.

احکام] زنا، سرقت یا نوشیدن شراب، به او نرسیده باشد، به سبب جهلش نسبت به این امور، براو حد جاری نمی‌کنم، مگر این که شاهی علیه او شهادت دهد که هنگام اقرار به اسلام، حکم این امور را نیز شناخته است.

در این روایت با توجه به سیاق و کاربرد دو واژه «جَهْلَه» و «عَرَفَه»، عَجْم به معنای نادان آمده است. عنوان بابی که این روایت در آن قرار گرفته نیز «باب من زنی أو سرق أو شرب الخمر بجهالة لا یعلم أنها محرمة» همین معنا را تقویت می‌کند.^۱

۲. حازم بن حبیب می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: پدر من از دنیا رفته است و حج به جا نیاورده و او مردی عجمی بود (و هو رجل أعجمی). می‌خواهم به جای او حج به جا بیاورم و صدقه دهم. نظر شما در این باره چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: انجام بده که همانا [ثوابش] به او می‌رسد.^۲

مراد پرسش کننده آن است که پدرش در زمان حیات، از حکم حج و احکام اسلام درک درستی نداشته است.

۳-۲. عَجْم به معنای «غیرعرب»

در پاره‌ای از روایات، عجم، مطلق و به صورت عام، بر هر فرد غیرعرب اطلاق شده است، ولی در برخی دیگر، عجم برای غیرعرب پارسی زبان به کار رفته است.

۳-۲-۱. عَجْم به معنای «عام»

۱. امام باقر علیه السلام درباره معنای آیه «لَوْ لَا فَضَّلْتُ آيَاتُهُ أَعْجَمِيَّ وَ عَرَبِيَّ» می‌فرماید:

لو كان هذا القرآن اعجمياً لقالوا كيف تتعلمه ولساننا عربي وأتانا بقرآن اعجمي فاحب ان ينزل بلسانهم؛^۳

اگر این قرآن به زبان غیرعرب بود، می‌گفتند: چگونه آن را یاد بگیریم [در حالی که] زبان ما عربی است و قرآنی غیرعربی برای ما آمده است. پس دوست داشتند قرآن به زبان شان نازل شود.

۲. سعید بن جبیر درباره معنای آیه یادشده گفته است:

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۴۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ تفسیر الصافی، ج ۱۵، ص ۵۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲.

۲. الغیة، ص ۱۷۲.

۳. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۹۲-۷۹۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۴.

الرسول عربی واللسان أعجمی؛^۱
پیامبری عربی و زبانی غیرعربی.

در نقلی دیگر از سعید بن جبیر می‌خوانیم: «قرآن أعجمی و لسان عربی.» و همچنین در نقلی دیگر از او آمده است: «قرآن أعجمی و محمد عربی.»^۲

۳. سعید بن جبیر می‌گوید:

قریش گفتند: چرا این قرآن به زبان عرب و غیرعرب نازل نشده؟ و اگر به زبان غیرعرب نازل می‌شد می‌گفتند: «لَوْ لَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيَّ وَعَرَبِيَّ». خداوند پس از نزول آیه «قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً» از هر زبانی واژه‌ای را در قرآن آورد (فأنزل الله بعد هذه الآية كل لسان، فيه حِجَارَةٌ مِنْ سَجِيلٍ).^۳

۴. قتاده درباره معنای آیه «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ» گفته است:

لَوْ نَزَّلَهُ اللَّهُ أَعْجَمِيًّا كَانُوا أَخْسَرَ النَّاسِ بِهِ لِأَنَّهُمْ لَا يَعْرِفُونَ بِالْعَجْمِيَّةِ؛
اگر خداوند قرآن را غیرعربی نازل می‌کرد، [اعراب] زيانكارترين مردم نسبت بدان بودند؛ چراکه آنها زبان غیرعرب را نمی‌شناختند.^۴

۵. ابن عباس می‌گوید:

غلامی در مکه پیامبر ﷺ را تعلیم می‌داد و او زبانی غیرعربی داشت (وكان أعجمی اللسان) و نام او بلعام بود. مشرکان پیامبر ﷺ را هنگامی که نزد او می‌رفت و هنگامی که از نزد او برمی‌گشت می‌دیدند و می‌گفتند: بلعام محمد ﷺ را تعلیم می‌دهد. پس خداوند، «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» را نازل کرد.^۵

۶. از ابن عباس درباره آیه «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا» نقل شده است:

ای محمد! اگر قرآن را غیرعربی قرار می‌دادیم، در حالی که زبان تو عربی است، می‌گفتند: «أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ»، و نیز می‌گفتند: «لَوْ لَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ». پس ما قرآن را مثل زبان‌شان قرار دادیم تا این‌گونه سخنان را نگویند و نیز حجتی برای

۱. تفسیر جامع البیان، ج ۲۴، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. همان؛ الدرالمشور، ج ۵، ص ۳۶۷.

۴. تفسیر جامع البیان، ج ۱۹، ص ۷۰؛ الدرالمشور، ج ۵، ص ۹۵.

۵. تفسیر جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۱۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۱۸.

آنها باشد.^۱

۷. پیامبر ﷺ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» وَلَيْسَ لِعَرَبٍ عَلَيَّ أَعْجَمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛^۲

ای مردم! همانا پروردگار شما یکی است و پدر شما نیز یکی است. همگی شما از آدم ﷺ هستید و آدم از خاک است. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست و برای عرب بر غیر عرب برتری‌ای نیست، مگر به تقوا.

۸. عبدالصمد بن بشیر از امام صادق ﷺ نقل می‌کند:

امام صادق ﷺ مردی غیر عرب را در مسجد الحرام دید و به او گفت (أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ أَعْجَمِي): خانه را هفت بار طواف کن و نزد مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخوان و بین صفا و مروه سعی به جا آور و مویت را کوتاه کن.^۳

۹. از ابن فرقد چنین نقل شده است:

نزد امام صادق ﷺ بودم. غلامی غیر عرب که نامه‌ای به همراه داشت برایشان وارد شد (جاءه غلامٌ أَعْجَمِي) و پیوسته به زبانی غیرمفهوم سخن می‌گفت، به گونه‌ای که من گمان کردم هذیان می‌گوید. امام ﷺ به او گفت: به هر زبانی که می‌خواهی و بدان نیکو سخن می‌گویی سخن بگو، جدای از زبان عربی [که قدرت تکلم بدان را نداری]. پس غلام شروع به سخن گفتن به زبان ترکی کرد و امام ﷺ به مانند خودش پاسخش را داد و غلام متعجب مانده بود!^۴

۱۰. مسعدة بن زیاد می‌گوید:

نزد امام صادق ﷺ ایستاده بودم. مردی به ایشان گفت: پدر و مادرم فدای تان! امام ﷺ فرمود: آیا تا به حال این آیه را نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؟ آن مرد گفت: به خدا قسم، گویی تا به حال این آیه از کتاب خداوند را از غیر عرب و عرب (من أَعْجَمِي و لا عربِي) نشنیده‌ام.^۵

۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۶۷.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۸۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴۱.

۴. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۵۹.

۵. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۲.

۱۱. راوی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

شبی فرزند ایشان نزد وی آمد و گفت: ای پدر! می‌خواهم بخوابم. امام علیه السلام فرمود: ای پسر! بگو: شهادت می‌دهم به یگانگی خداوند و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسولش است و پناه می‌برم به عزت خداوند و پناه می‌برم به قدرت و جلال خداوند ... و از شر جن و انس و از شرّ بدی عرب و غیرعرب (وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ).^۱

۱۲. عبدالملک بن مروان می‌گوید:

روزی نزد معاویه بودیم و جماعتی از قریش نیز نزد او جمع بودند و در میان آنها عده‌ای از بنی‌هاشم نیز حضور داشتند. معاویه گفت: ای بنی‌هاشم! شما به چه چیزی بر ما افتخار می‌ورزید؟ آیا پدر و مادر و خانه و فرزندان ما یکی نیست؟ [در این هنگام] ابن عباس گفت: ما بر شما به آن چه [به سبب داشتن آن] بر سایر قریش افتخار می‌ورزیم و قریش نیز به آن بر انصار افتخار می‌ورزند و انصار نیز به آن بر سایر عرب‌ها افتخار می‌ورزند و عرب نیز به غیرعرب به [داشتن] پیامبر صلی الله علیه و آله افتخار می‌ورزد (وَتَفَخَّرُ بِهِ الْعَرَبُ عَلَى الْعَجَمِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله) افتخار می‌کنیم.^۲

۱۳. امام باقر علیه السلام فرمود:

چون دختر یزدگرد را بر عمر وارد کردند، دوشیزگان مدینه به تماشای او آمدند. ... امام علی علیه السلام از او پرسید: نام تو چیست؟ گفت: جهان شاه. علی علیه السلام فرمود: نه، بلکه شهربانویه. سپس به حسین علیه السلام گفت: ای اباعبدالله! او بهترین روی زمین را برای تو خواهد زاد. پس علی بن الحسین زاده شد و به او گفته می‌شد: «ابن الخیرتین». پس خداوند از میان عرب، هاشم و از میان غیرعرب، فارس را برگزید (فَخَيَّرَهُ اللَّهُ مِنَ الْعَرَبِ هَاشِمًا وَمِنَ الْعَجَمِ فَارِسًا).^۳

۱۴. از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

در پی پرسش یکی از شیعیان ما درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، امام باقر علیه السلام به او فرمود: خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را همراه پنج شمشیر مبعوث داشت. سپس ایشان برای هریک از این شمشیرها احکامی را ذکر می‌کند، از جمله سه تای آنها پیوسته برهنه

۱. همان، ج ۲، ص ۵۳۷، ۵۴۵، ۵۶۹، ۵۷۰؛ ج ۴، ص ۴۰۲، ۴۰۷، ۵، ص ۱۵۶؛ *الخصال*، ج ۱، ص ۴۹۴، ج ۲، ص ۵۳۲، ۵۴۲، ۵۴۶؛ *تهذیب الأحکام*، ج ۲، ص ۱۳۶، ج ۳، ص ۷۴، ج ۵، ص ۱۰۱، ج ۷، ص ۹؛ *تفسیر الصافی*، ج ۹، ص ۱۵۸۲، ۱۶۴۶، ج ۱۳، ص ۸۱۳، ۸۲۸؛ *وسائل الشیعة*، ج ۶، ص ۴۹۲، ج ۱۳، ص ۳۳۵، ۵۴۲؛ *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۹۵، ج ۱۶۴، ج ۱۰۰، ص ۹۱.
۲. *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۴۴، ج ۱۱۳، ص ۱۸، ص ۶۵، ج ۴۵، ص ۱۷۵.
۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۶۷؛ *بحار الانوار*، ج ۴۶، ص ۴.

است و تا جنگ پایان نیابد غلاف نشوند و جنگ پایان نخواهد یافت تا این که خورشید از مغرب طلوع کند... اما شمشیر چهارم شمشیری است بازداشته و ممنوع و شمشیر پنجم شمشیری است در نیام که آن را دیگران بیرون می‌کشند، ولی حکم آن به دست ماست. و اما آن سه شمشیر برهنه، یکی بر سر مشرکان عرب است... و دیگری بر اهل ذمه کشیده می‌شود... و شمشیر سوم بر مشرکان غیرعرب، یعنی ترک و خزر و دیلم است (وَالسَّيْفُ الثَّلَاثُ سَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ يَعْنِي التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ وَ الدَّلِيمَ).^۱

۱۵. از جابر جعفی نقل شده است که گفت:

در حدیثی طولانی، نام‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در تورات و انجیل و زیور، و نزد اهل روم و نزد اهل هند و نزد اهل فارس و نزد اهل ترک و نزد اهل حبشه و نزد پدر و مادر و دایه‌اش و نزد عرب ذکر شده است. سپس هر نام به معنایش تفسیر شده و در نهایت گفته شده است: مردم از اهل دانش، اختلاف دارند که برای چه علی علیه السلام «علی» نامیده شده است. گروهی گفته‌اند: احدی از اولاد آدم، قبل از علی علیه السلام به این نام در میان عرب و غیرعرب (فِي الْعَرَبِ وَ لَا فِي الْعَجَمِ) نامیده نشده است.^۲

۱۶. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى الْعَجَمِ مَا آمَنَتْ بِهِ الْعَرَبُ وَقَدْ نَزَلَ عَلَى الْعَرَبِ فَأَمَنَتْ بِهِ الْعَجَمُ فَهَذِهِ فَضِيلَةُ الْعَجَمِ؛^۳

اگر قرآن بر غیرعرب نازل می‌شد، اعراب به آن ایمان نمی‌آوردند، [ولی] بر عرب نازل شد و غیرعرب به آن ایمان آوردند. پس این فضیلتی برای غیرعرب [بر عرب] است.

۲-۳. عجم به معنای «پارسی‌زبان»

۱. حسین بن علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

سه روز پیش از شهادت امام علی علیه السلام، مردی از اشراف بنی تمیم به نام عمرو، نزد ایشان آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! به من خبر دهید که اصحاب رس در چه عصری بوده‌اند و منازل آنها در کجا و سلطان شان چه کسی بوده و آیا خداوند پیامبری را به سوی آنها فرستاده است یا نه؟... امام علیه السلام پاسخ داد: برای اصحاب رس دوازده روستا

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۰؛ تحف العقول، ص ۲۸۹؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۷۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۱۵، ج ۶، ص ۱۳۶.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ج ۹، ص ۲۲۸؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۵۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۵.

بود که در کنار نهری به نام «رس» از بلاد مشرق زمین قرار داشت و آنها به نام این نهر نامیده شده بودند. در آن روز در زمین رودی بزرگ تر و پرآب تر و شیرین تر از آن نبود، چنان که روستایی نیز پرجمعیت تر و آبادتر از این دوازده روستا وجود نداشت که نام های آنها به ترتیب: آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر، و شهریور بود. ... (وَإِنَّمَا سَمَّيْتِ الْعَجَمُ شُهُورَهَا) و همانا فارسیان ماه های شان را به آبان و آذر و غیره از آن نامیدند که برگرفته شده از نام های آن روستاها بود.^۱

۲. در برخی از روایات، به اسامی و القاب فراوان رسول الله ﷺ - که در قرآن و روایات آمده - اشاره شده است. نمونه آن روایتی است که علامه مجلسی از ابن شهر آشوب نقل می کند:

نام ها و القاب پیامبر ﷺ ... نزد اهل روم حلیم، و نزد اهل مصر مختار، و نزد اهل مکه امین، و نزد اهل زنج (زنگ) مهمت، و نزد ترک سانجی، و نزد عرب امی، و نزد فارس احمد است.^۲

در روایت، لفظ «عَجَم» درباره اهل روم، اهل زنج و تُرکان نیامده است، با آن که آنها غیر عرب به شمار می روند. بنابراین با توجه به قرینه لفظی، مراد از عَجَم در این روایت، «پارسیان» هستند.
۳. از جابر چنین روایت شده است:

چون گروه های عرب برای جنگ خندق جمع شدند و پیامبر ﷺ با مهاجران و انصار در این باره مشورت کرد، سلمان گفت: همانا فارسیان به هنگام جنگ این گونه عمل می کردند (فَقَالَ سَلْمَانُ إِنَّ الْعَجَمَ إِذَا حَزَبَهَا أَمْرٌ مِثْلُ هَذَا) که به دور شهرهای شان گودال هایی می کنند و از یک سو به جنگ می پرداختند. پس خداوند به پیامبر ﷺ وحی کرد که آن چه را سلمان گفت انجام دهد. پس پیامبر ﷺ نیز گودالی را دور مدینه حفر نمود و در این امر، کار را میان مهاجران و انصار تقسیم کرد.^۳

۴. مُعَلَى بن خُنَيس می گوید:

روز نوروز بر امام صادق ﷺ وارد شدم. ایشان فرمود: آیا این روز را می شناسی؟ گفتم:

۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۰۵، ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۴۸.
۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰۴.
۳. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۲.

فدایت شوم! این روزی است که فارسیان آن را گرامی داشتند (هَذَا يَوْمٌ تُعْظَمُهُ الْعَجَمُ)... [امام علی در بیان این روز] فرمود: آن روزی است که پیامبر ﷺ، علی را بر شانه هایش حمل کرد که همانند ابراهیم ﷺ بت های قریش را از بالای کعبه به پایین پرتاب کند و بشکند. و آن روزی است که پیامبر ﷺ به اصحابش امر کرد که با علی ﷺ به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کنند. و آن روزی است که پیامبر ﷺ، علی را به سوی وادی جن فرستاد که از آنان بیعت گیرد. و آن روزی است که در آن علی بر خوارچ پیروز شد و ذالثدیه را به درک واصل کرد. و آن روزی است که در آن قائم ما ظهور می کند و بر دجال پیروز می شود و او را به دار می کشد. و هیچ روزی نوروز نیست جز آن که ما در آن توقع فرج را داریم؛ چراکه آن از روزهای ما و روزهای شیعیان ماست. فارسیان آن را حفظ کردند و شما آن را ضایع نمودید (حَفِظْتَهُ الْعَجَمُ وَ ضَيَعْتُمُوهُ أَنْتُمْ)... و آن اولین روز از سال فارس است (وَهُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ سَنَةِ الْفُرسِ).^۱

۵. در روایتی طولانی از پیامبر ﷺ آمده است:

ای گروه عرب و فارس و قبطی و حبشی! (يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَالْقِبْطِ وَالْحَبَشَةِ) اقرار می کنید به شهادت به این که خداوندی جز الله و شریکی برای او نیست و این که محمد بنده و رسول اوست؟ گفتند: بله یا رسول الله! شهادت می دهیم. سپس پیامبر ﷺ فرمود: خداوندا! تو خود شاهد باش. تا این که پیامبر ﷺ این جمله را سه بار تکرار کرد و بار سوم فرمود: اقرار می کنید به شهادت به این که خداوندی جز الله نیست و محمد بنده و رسولش است و علی بن ابی طالب ولی پس از من است؟ گفتند: بله یا رسول الله! شهادت می دهیم. پس پیامبر ﷺ فرمود: خداوندا! تو خود شاهد باش.^۲

۳-۳. عَجَم به معنای «غیر فصیح»

۱. سُدِّي در معنای آیه «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ» می گوید:

[مشکران] می گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا کلامی غیر فصیح و [پیامبری] فصیح؟ ما قوم عربیم؛ برای ما عدم فصاحت [و ابهام در سخن] نیست (أَعْجَمِي وَ عَرَبِي، نحن قوم عرب ما لنا وللعجمة).^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۹۲-۱۱۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۵۲؛ عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۴۱.

۲. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۰۸.

۳. تفسیر جامع البیان، ج ۲۴، ص ۸۰.

۲. سلیم بن قیس هلالی از سلمان و عبدالله بن عباس نقل می‌کند:

به حضرت زهرا علیها السلام خبر رسید که ابوبکر فدک را به تصرف خود درآورده است. آن حضرت همراه زنان بنی‌هاشم بیرون آمد و بر ابوبکر وارد شد. سپس فرمود: ای ابابکر! می‌خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای من قرار داد و از زمینی که مسلمانان با حمله و جنگ آن را به دست نیاورده‌اند به من بخشید؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله نفرموده است: مواظبت و احترام هر کسی را نسبت به فرزندانش بعد از او باید مراعات کرد؟ تو هم می‌دانی که آن حضرت برای فرزندش غیر فدک چیزی باقی نگذاشته است. وقتی ابوبکر سخن آن حضرت و زنان همراه او را شنید، دواتی خواست تا سند فدک را برای فاطمه علیها السلام بنویسد. عمر وارد شد و گفت: ای خلیفه! برایش ننویس تا در مورد آن چه ادعا می‌کند شاهد بیاورد. فاطمه علیها السلام فرمود: آری، شاهد می‌آورم. عمر گفت: چه کسی؟ فرمود: علی علیه السلام و ام ایمن. عمر گفت: شهادت زنی عجمی پذیرفته نیست (لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ امْرَأَةٍ أَعْجَمِيَّةٍ لَا تَفْصِيحُ) و اما علی علیه السلام نیز آتش را به دور قرص نان خود جمع می‌کند.^۱

از آن چه آورده شد چنین نتیجه می‌گیریم که در روایات، هسته معنایی واژه عجم - که نامفهوم بودن و غیر آشکار بودن است - حفظ شده و تنها مصداق آن توسعه یافته است.

۴. مفهوم واژه «اعجمی» در قرآن

واژه «اعجمی» چهار بار و در سه آیه قرآن به کار رفته است:

۱. «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ».^۲

در این جا اعجمی وصف «زبان» (لسان) است؛ یعنی «لسان الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ» در مقابل «لسان عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» به کار رفته است. بنابراین اعجمی، زبان و گفتاری است که عربی مبین نباشد. به عبارت دیگر، اعجمی هر گفتار و زبان غیر عربی یا عربی غیر فصیح است.^۳ روایات شأن نزول این آیه نیز بر همین معنا دلالت دارند؛ چرا که ذیل آیه، نقل‌های مختلفی آمده مبنی بر این که مشرکان گمان می‌کردند پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از فردی که زبان

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۲، ج ۴۳، ص ۹۸.

۲. نحل، ۱۰۳.

۳. الکشاف، ج ۲، ص ۶۳۵؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۷۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۱۸؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۹۵؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۸.

غیرعربی دارد آموخته است. برای نمونه، مجاهد و قتاده نقل کرده‌اند غلامی رومی به نام «یعیش» یا «عائش» پیامبر ﷺ را تعلیم می‌داد. عبدالله بن مسلم نیز معتقد است آنها دو غلام به نام‌های یسار و جبر بودند.^۱

۲. «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ»^۲.

در آیه دوم، اَعْجَمِيٌّ از قرآن نفی شده است و این بدین معناست که اَعْجَمِيٌّ می‌تواند وصف نوشته‌ای گنگ و نامفهوم باشد. بر اساس این آیه، اگر قرآن کتابی گنگ و نامفهوم برای مخاطبان بود، آنان اشکال می‌کردند که چرا آیات این کتاب برای ما تفصیل و تشریح نشده و به گونه‌ای نیست که برای ما فهم شود؟^۳ البته مفسران در معنای «عربی» در این آیه اختلاف دارند؛ گروهی آن را به معنای امت عرب دانسته‌اند^۴ و برخی آن را به شخص پیامبر ﷺ تفسیر کرده‌اند.^۵ در تأیید هر دو نظر روایاتی وجود دارد که در همین نوشتار به آنها پرداخته شد.

۳. «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»^۶.

در این آیه، اَعْجَمِيٌّ وصف «انسانی که عرب، زبان کلامش را نمی‌فهمد» است.^۷ از کاربرد واژه اَعْجَمِيٌّ در قرآن می‌توان نتیجه گرفت که اَعْجَمِيٌّ، وصف هر کلامی است که نامفهوم و گنگ باشد^۸ و نیز به فرد به اعتبار این که کلام گنگ و نامفهوم دارد نیز اَعْجَمِيٌّ گویند.^۹ همچنین با توجه به آیه ۴۴ سوره فصلت، هر نوشته‌ای که نامفهوم باشد را می‌توان اَعْجَمِيٌّ نامید. از این رو هسته اصلی معنای این واژه، نامفهوم بودن و گنگ بودن است؛ یعنی هر کلام یا نوشته‌ای که برای مخاطب نامفهوم و غیرآشنا باشد. اگر به فردی اَعْجَمِيٌّ گفته می‌شود، به اعتبار کلام یا نوشته نامفهوم اوست؛ چراکه استعمال اَعْجَمِ یا عَجَم،

۱. تفسیر جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۹۵.

۲. فصلت، ۴۴.

۳. الکشاف، ج ۴، ص ۲۰۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۵۶۹-۵۷۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۶۸؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴-۲۵؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۰.

۴. الکشاف، ج ۴، ص ۲۰۲؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۰.

۵. تفسیر جامع البیان، ج ۲۴، ص ۸۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۵.

۶. شعراء، ۱۹۸-۱۹۹.

۷. الکشاف، ج ۳، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۳۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۴۸؛ مجمع البیان فی

ج ۷، ص ۳۲۱؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۳۲۱.

۸. نحل، ۱۰۳.

۹. شعراء، ۱۹۸-۱۹۹.

نشان می‌دهد عرب به دلیل نامفهوم بودن سخن کسی، او را **أَعْجَم** یا **عَجَم** نامیده است. گاهی ممکن است این فرد، عربی باشد که نتواند مافی الضمیر خود را به درستی بازگو کند، یا فردی غیر عرب باشد که با زبان عربی آشنا نیست و از این رو نمی‌تواند مقصود خود را برساند. گاهی حتی **أَعْجَم** یا **عَجَم**، به کسی اطلاق می‌شود که از فهم کافی بهره‌ای ندارد، چه از نژاد عرب باشد و چه از غیر عرب.

نتیجه

أَعْجَمی و **عَجَمی** در منظر لغویون بر ذات، چه عرب و چه غیر عرب اطلاق شده است، از این رو که کلامش برای عرب نامفهوم و ناگویاست؛ ولی جستار در روایات نشان می‌دهد **أَعْجَمی** به معانی «نادان»، «غیر عرب» (به صورت عام یعنی مطلق غیر عرب و به صورت خاص یعنی پارسی‌زبان‌ها) و همچنین «غیر فصیح» به کار رفته است. بدین ترتیب مصادیق این واژه، آشکارتر شده است؛ ولی در قرآن، **أَعْجَمی**، هم بر ذات غیر فصیح و هم بر نوشته ناگویا و هم در وصف زبان نامفهوم اطلاق شده است. بر این اساس، هسته اصلی معنای این لغت (پوشیدگی)، هم در روایات و هم در قرآن حفظ شده است و معنای اصطلاحی از آن فهمیده نمی‌شود.

کتاب نامه

- الانتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: محمود دشتی، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۸ ش.
- الانوار فی مولد النبی ﷺ، محمد بن عبدالله بکری، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۱۱ ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم بحرانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر اسماعیل بن عمرو، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
- تفسیر جامع البیان، محمد بن جریر طبری، بی جا، بی نا، ۱۴۱۲ ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- تهذیب الکمال، یوسف بن زکی مزی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ ق.
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد أزهری، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
- جامع الاخبار، محمد بن محمد شعیری، نجف، المطبعة الحیدریة، بی تا.
- الخرائج والجرائح، قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، قم، مؤسسه امام مهدی ﷺ، ۱۴۰۹ ق.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- دیوان الفرزدق، ابوفراس همام بن غالب فرزدق، بی جا، بی نا، بی تا.
- روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
- صحاح اللغة، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷ ق.

- صرف و نحو کاربردی، سید احمد امامزاده، ترجمه: محمدرضا شاه محمدی، قم، مهر امیرالمؤمنین، ۱۳۸۴ ش.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم، بی نا، ۱۳۸۵ ش.
- عوالی اللئالی العزیزة فی احادیث الدینیة، محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور، قم، دارسیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشرهجرت، ۱۴۰۹ ق.
- عیون اخبارالرضا، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تهران، نشرجهان، ۱۳۷۸ ق.
- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- الفصول المختارة، محمد بن محمد مفید، ترجمه: آقا جمال خوانساری، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۷ ش.
- قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر و التوزیع، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- الکشاف، محمود زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- الماء، عبدالله بن محمد أزدی، تحقیق: محمد مهدی اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، ۱۳۸۷ ش.
- مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- المحيط فی اللغة، اسماعیل صاحب بن عباد، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق.
- مستدرک الوسائل، حسین بن محمد نوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
- المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، قم، مؤسسه الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- معجم مقانیس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق: هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

- مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، ابو عبدالله محمد بن عمرو فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- المفردات فی الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیون، ۱۴۱۵ق.
- الوافی، محسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّعاملی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.